

دست های مرموز در حوادث افغانستان

(بحثی در مورد قتل های زنجیره ئی و حوادث انتحاری و انفجاری)

بقلم : احمد عارفی

فهرست مطالب

2	مقدمه
3	اول : نقش ایران در حوادث افغانستان :
4	الف: نقش ایران در قتل های زنجیره ئی :
5	ب: نقش ایران در مورد شهادت استاد ربانی:
9	ج: نقش ایران در مورد حادثه عاشوری:
11	دوم : کمونست های سابق:
12	سوم : تیم آقای کرزی:
13	چهارم : نقش استخبارات کشور های خارجی:
15	نتیجه گیری:

مقدمه

هرگاهی که حملات انتحاری و انفجاری در کشور ما بوقوع می‌پیوندد همه با یک صدا آنرا به طالبان و استخبارات پاکستان نسبت داده و محکوم مینمایند تا دست‌های مرموز دیگری که در حوادث افغانستان نقش دارند از نقد و بررسی در امان بمانند. متأسفانه فرهنگ ظالمانه از قبل قضاوت کردن باعث گردیده تا عده دیگری از بیگانگان و مزدوران‌شان دست‌های باز تری برای فعالیت‌های تخریبی، هم در عرصه‌های امنیتی و هم در عرصه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان داشته باشند که اندوه این غصه هم کمتر از حوادثی که بوقوع می‌پیوندد نیست.

پنهان نگه‌داشتن دست‌های مرموز و حذف نمودن گزینه‌های احتمالی دیگر از لست نقد و بررسی عمدتاً از طریق همکاری مشترک حلقات بهم پیوسته مزدور و بادار از داخل و خارج کشور تنظیم میگردد تا بدینوسیله بتوانند با دوست معرفی کردن عده تحت نام روابط دوستانه و مشترکات فرهنگی و تاریخی و دشمن معرفی نمودن عده دیگری بنام متجاوز و توطئه‌گر به اهداف از قبل تعیین شده خود دسترسی پیدا نمایند.

شاید همان کسانی که در تلاش پنهان نگه‌داشتن دست‌های مرموز و حذف گزینه‌های دیگر از لست نقد و بررسی می‌باشند این نوشته را هم بخاطر جلوگیری از افشاء شدن حقایق، بنام دفاع از پاکستان بزیر سوال ببرند. البته این نوشته نباید برائتی برای پاکستان تلقی شود چون دست‌های پلید و اهداف شیطانی پاکستان در افغانستان اظهر من الشمس بوده و نیازی به تحقیق و تدقیق بیشتری ندارد بلکه باید در زمینه شناخت، پیدا نمودن و آشکارا نمودن دست‌های ناپاک و پلید دیگری که در پستی و رذالت و سفاکی و قساوت بمراتب خبیث‌تر و مضر‌تر از پاکستان عمل مینمایند نیز تحقیقاتی صورت بگیرد تا پرده از رخ آن عده از دشمنان دوست‌نمای افغانستان نیز برداشته شود که از پشت سر به ملت ما خنجر می‌زنند و تلاش مینمایند تا همه کثافت‌کاری‌های خود را بوسیله یک عده از انسان‌نماهای جیره‌خوار و رسانه‌های مزدور از انظار عمومی پنهان نگهدارند.

بلی! هر وقتیکه در افغانستان حادثه و انفجاری بوقوع می‌پیوندد و یا اینکه شخصیتی ترور میشود بیدرنگ همه انگشت‌ها بطرف پاکستان دراز میشود و قبل از تحقیقات لازم به قضاوت پرداخته میشود تا افکار عمومی به جانب پاکستان و طالبان توجیه گردیده و بعد از آن هم دوسیه مربوطه مختومه اعلان گردد. اگر در یک جمله عوامل همه این اغواگری‌ها و تفرقه‌افگنی‌ها را خلاصه نمایم میتوانیم بگوئیم که مهره‌های در داخل دولت در همراهی با عده از رسانه‌ها و گروه‌های مزدور مسئولیت تحقق این آرزوی نامقدس را عهده‌دار می‌باشند. بخاطر روشن شدن بیشتر این مطلب ایجاب مینماید تا به مشخص کردن گزینه‌ها و احتمالات دیگری که شاید در بسا از موارد همانند پاکستان و یا حتی بیشتر از آن در ایجاد ناامنی‌ها، قتل‌های زنجیره‌ئی، ترور شخصیت‌های بانفوذ، حوادث انتحاری و انفجاری و وقایعی مانند عاشوری در افغانستان نقش داشته باشند پرداخته شود.

چهار عامل عمده دیگری که باید در هنگام وقوع هر حادثه فراموش نشود و نام‌شان بخاطر بررسی‌های لازم در کنار نام پاکستان و طالبان قرار داده شود عبارتند از: ایران، کمونست‌های سابقه، تیم کرزی و استخبارات کشور‌های که

منافع شان با تداوم جنگ در افغانستان ارتباط مستقیم دارد. برای نقد و بررسی نقش هریکی از موارد ذکر شده دلایلی وجود دارد که اینک به آن پرداخته میشود تا در پایان به نتیجه گیری های لازم پرداخته شود.

اول : نقش ایران در حوادث افغانستان :

ایران یکی از مرموز ترین کشور های است که در طی سه دهه گذشته توانسته است فعالیت های تخریبی خود در افغانستان را تا حدود زیادی از نظر ها پنهان نگه دارد و برای رسیدن به مقاصد شوم خود از همه حربه ها استفاده نموده است یعنی گاهی مردم را بنام قوم و گاهی بنام زبان و گاهی هم بنام مذهب بجان هم انداخته تا بتواند در میان ملت واحد و یکپارچه ما بنام افغان و افغانستانی ، فارسی و پشتو و شیعه و سنی به ایجاد اختلاف و منازعه و فاصله به پردازد.

ایران برای تحقق این اهداف خود با استخدام و جیره دادن یک عده از افراد و گروه های مزدور بنام های مختلف تلاش نموده تا فضای رسانه ای افغانستان را به گونه که تامین کننده منافع جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران باشد عیار نماید. ایران برای تحقق این اهداف خویش، نفوذ خود را بالای رسانه های افغانستان گسترش داده و یک عده از انسان های جیره خوار را نیز بنام تحلیلگر و کارشناس وارد صحنه نموده تا قضایای افغانستان را از طریق رسانه های چاپی ، صوتی و تصویری افغانستان بر اساس منافع ایران تحلیل و تجزیه نمایند. در همین راستا است که امروز می بینیم حدود 70 فیصد از تلویزیون ها ، رادیو ها، جراید و مجلات یا بوسیله عوامل ایران اداره میشود و یا اینکه عوامل ایران در 30 درصد بقیه رسانه های افغانستان نقش اساسی دارند. بهمین علت است که یک مشت از انسان های وجدان باخته و غلام صفتی که معاش بگیر ایران در رسانه ها میباشند، مسایل و حوادث را درست همانطوری تحلیل مینمایند که منافع جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران در آن تامین گردیده باشد. با توجه به آنچه که گفته شد ما از این رسانه ها و تحلیلگر ها چی انتظاری را داشته میتوانیم تا در هنگام وقوع یک حادثه، تنها به متهم کردن پاکستان و طالبان بسنده نکرده و ایران را هم بعنوان یک گزینه احتمالی در حوادث افغانستان شامل لست نقد و بررسی بنمایند.

ایران نه تنها که با پول و فشار، سلطه خود بر فضای رسانه ای افغانستان را گسترش داده بلکه برای پنهان نگهداشتن جنایات و مداخلات خود در افغانستان درشت ترین مهره ها از قبیل آقایان کرزی ، اسپنتا و اعضای پارلمان را نیز با تطمیع پولی به سکوت و دفاع از خود واداشته است که همه شاهد دریافت بسته های پول از جانب رئیس دفتر رئیس جمهور و آقای اسپنتا میباشند. اما سر سپردگی احزاب وابسته به ایران که بعنوان حافظ منافع آن کشور در افغانستان فعالیت مینمایند به تشریح و توضیحی ضرورت ندارد چون اوضاع افغانستان تا آن حدی درهم و بر هم گردیده است که حتی آخذن مکاره شیرازی هم که دیگر کسی به او در خود ایران اهمیتی قابل نیست، از جانب خود نماینده را در امور افغانستان تعیین مینماید و یکی از مزدوران زوزه کش آن کشور در افغانستان یعنی حسینی مزاری مسئول سایت آوا را برای این امر بر می گزیند¹. عجیب است که یک فردی که خود را اهل افغانستان می شمارد از مکاره شیرازی مکتوب رسمی دریافت میکند و در کشور خود بحیث حافظ منافع بیگانگان بعنوان نماینده کشور دیگری فعالیت میکند ، بهتر بود حسینی مزدور را آخذن های ایرانی در سفارتخانه خود مقرر میکردند. از این حرف ها که بگذریم داستان تنگین دریافت بسته های پول از طریق رئیس دفتر رئیس جمهور و ارسال پول برای آقای اسپنتا از طریق روسری خامش هنوز از یاد

کسی نرفته است. از جانب دیگر اسناد افشاء شده در ویکی لیکس مبنی بر پرداخت 4 میلیون دالر از جانب ایران به 90 نماینده مجلس شورای ملی افغانستان داستان ننگین تر و شرم آورتر دیگری میباشد که این موضوع تحت عنوان " 90 نماینده مجلس افغانستان جیره بگیر دولت احمدی نژاد اند ²" در سایت پیک نت ایران بدست نشر سپرده شده است.

با توجه به آنچه که گفته شد بوضاحت دانسته میشود که چرا وقتی محموله های سلاح ایرانی در غرب افغانستان بدست دولت افغانستان می افتد، آقایان اسپنتا و سخنگویان دولت از آن اظهار بی اطلاعی کرده و ایران را برائت میدهند و یا اینکه وقتی عده از مردمی که بخاطر اعدام افغانها و سیاست ایران در برابر سفارت یا لانه جاسوسی آن کشور در کابل دست به تظاهرات میزنند، چرا آقای کرزی میگوید که تظاهرات به مقابل سفارت یک کشور همسایه کار خوبی نیست و از مردم میخواهد تا به تظاهرات خود پایان بدهند.

این ابراز نظر ها همه و همه نتیجه تطمیع و معامله گری های پشت پرده یک عده از انسانهای مزدور صفتی میباشد که افتخارات گذشته کشور همراه با آرزو های کنونی مردم و استقلال آینده مملکت را در بدل چند ریال پلید ایرانی بفروش میروانند و لکه جنایات ایران در افغانستان را از دامن سردمداران ایران که حتی به جنبش سبز مردم خود نیز رحمی نکرده اند پاک مینمایند. بدا بحال ملتی که افرادی از قبیل کرزی و اسپنتا و عده ی جاسوس در پارلمان، آینده شان را رقم بزنند. بهر صورت برگردیم به دلایلی که ایران میتواند بعنوان یک گزینه مهم در حوادث و نابسامانیهای افغانستان از قبیل انتحار ها و انفجار ها، قتل های زنجیره ای، شهادت ربانی و حوادث عاشوری مورد نقد و بررسی قرار بگیرد تا دلایل احتمال نقش ایران در این حوادث برجسته گردد.

الف: نقش ایران در قتل های زنجیره ای :

اگر به مسئله قتل های زنجیره ای در افغانستان نظر انداخته شود دیده میشود که در میان همه قتل های انجام شده یکی هم از عوامل و آخذ های مزدور ایران دیده نمی شود و همه کسانی که هدف قرار گرفته اند به نحوی با مداخلات ایران در افغانستان در مخالفت قرار داشته اند. اگر جریان این قتل های زنجیره ای مورد بررسی قرار بگیرد دیده میشود که همه کسانی که بشکل مرموزی از زمان شهادت حاجی عبدالقدیر تا هنگام شهادت استاد ربانی و تا اکنون که چند روز قبل محمد هاشم منیب رئیس شورای صلح ولایت کنر در اثر یک حمله انتحاری جان باخت، کشته شده اند و یا مورد حمله قرار گرفته اند از افراد و شخصیت های میباشد که به شکلی از اشکال با مداخلات پنهان و آشکار ایران در افغانستان در مخالفت قرار داشته و یا اینکه به احزاب و رسانه های مورد حمایت ایران تعلق نداشته و از نگاه مذهبی پیرو به اصطلاح ولایت فقیه نبوده اند.

اگر سوالی را مطرح بسازیم که از بین رفتن چنین شخصیت های بزرگ و مهره های درستی به نفع چی کسی تمام میشود و راه مداخله و تجاوز را برای چی کسانی هموار ساخته میتواند یکی از جواب های آن ایران خواهد بود چون ترور چنین شخصیت های زمینه را برای نفوذ و فعالیت آزادانه مهره های مزدور ایرانی هموار تر و آسانتر میسازد. اگر از زمان آغاز قتل های زنجیره ای به تعداد ده نفری هم از آیت الله ها و حجة الاسلام های ساخت ایران که به سرعت قارچ در کشور ما در حال رشد میباشد و یا اینکه چند نفری هم از مهره های مهم احزاب مزدور ایرانی و نوکران شان

در رسانه ها نیز کشته می‌شدند آنوقت امکان اینکه نقش ایران در قتل های زنجیره کم‌رنگ تر جلوه داده شود قوی تر می‌شد. اما اکنون که مهره های درستی از ریاست جمهوری گرفته تا ریاست شورای امنیت ملی و پارلمان و اکثریت رسانه ها جزء مزدوران جیره خوار ایران بشمار می آیند و ایران هم در تلاش کنترل کامل افغانستان از طریق عوامل و مهره های خود میباشد ، نقش ایران بعنوان یک گزینه اساسی در قتل های زنجیره ئی از نقد و بر رسی حذف شده نمیتواند و جای دارد که دانشمندان و طندوست و قلم بدستان صاحب نظر ما این مسئله را در زیر ذره بین نقد و تحقیق قرار بدهند.

موضوع دیگری که ایران را در محراق مظلونیت قرار میدهد تجارب و سابقه وزارت اطلاعات ایران در مورد قتل های زنجیره ئی و مشابه بودن این قتل ها با نمونه ایرانی آن است که منجر به حذف فزینی صد ها تن از علماء ، شخصیت های سیاسی ، دانشمندان و دگر اندیشان مخالف سیاست های ایران د داخل و خارج این کشور گردیده است که این مسئله در اطلاعیه سازمان قضائی نیرو های مسلح ایران در مور نقش سعید امامی و وزارت اطلاعات رژیم وضاحت دارد ³.

با حضور پر رنگ ایران از ادارات دولتی و نظامی گرفته تا پارلمان و احزاب و رسانه های وابسته اش همراه با موجودیت ده ها سازمان جاسوسی ایرانی در زیر نام موسسات به اصلاح خیریۀ و مکتب و مدرسه و تجارتخانه در افغانستان و با در نظر داشت علاقمندی مفرط ایران برای نفوذ و گسترش سیطره اش در افغانستان چگونه میتوانیم نقش ایران در قتل های زنجیره ئی و حوادث انفجاری را کم‌رنگ بشمار آورده و آنرا کم اهمیت جلوه بدهیم.

اگر به اعترافات دوتن از افرادی که به منظور ترور و بمب گذاری در افغانستان بوسیله سپاه پاسداران ایران آموزش دیده اند و توسط امنیت ملی افغانستان دستگیر گردیده اند گوش داده شود بسادگی خواهیم دانست که نقش ایران در لباس دوست تا چه حد خصمانه و نا جوانمردانه است . با مشاهده این ویدیو ها هیچ کسی نمیتواند نقش ایران در قتل های زنجیره ئی ، حوادث عاشوری و عملیات های انفجاری و انتحاری در افغانستان را رد نماید چون از فعالیت های تروریستی و انتحاری و انفجاری ایران در افغانستان پرده برداشته شده است و گفته شده که ایران برای شهرک های که در هرات ایجاد کرده گارد محافظ آموزش میدهد و برای محافظین آن معاش ماهوار می پردازد و افراد خود را موظف مینماید تا به کشتن خارجی ها و افراد سرشناس افغانستان به پردازند ⁴. ویدیو های مذکور را با کلیک کردن بروی لینک های ذیل مشاهده کرده میتوانید:

<http://www.youtube.com/watch?v=MSAH4oVOzrl&feature=relmfu>

<http://www.youtube.com/watch?v=gkjjdG180HQ&feature=relmfu>

ب: نقش ایران در مورد شهادت استاد ربانی:

چه چیزی بجز از حضور فعال عوامل جیره خوار ایران در رده های بلند قدرت و رسانه ها میتواند که قبل از تحقیقات لازم در مورد شهادت استاد ربانی آنرا به پاکستان نسبت داده و اهتمال نقش گزینه های دیگری از قبیل ایران و ... را در ذهن مردم افغانستان کم‌رنگ بسازد. درست همانطوریکه در هنگام شهادت احمد شاه مسعود نقش ایران در آن حادثه نادیده گرفته شد اما در اسنادی که بعد ها در کتاب رد پای فرعون نوشته رزاق مامون منتشر شد مشاهده گردید که سرداران سپاه ایران بخاطر مخالفت مسعود با تجزیه افغانستان به شمال و جنوب در قتل او نقش فعالانه ای را بازی نموده اند. وقتی که

گفته میشود طالبان و پاکستان در شهادت استاد ربانی نقش داشته اند باید فواید و ضرر های آن به طالبان و پاکستان مورد مطالعه قرار بگیرد. اولاً اینکه استاد ربانی نه در راس قدرت اجرائی کشور قرار داشته و نه هم فرماندهی یک لشکر بزرگ نظامی را بعهد داشته تا طالبان و پاکستان از او در هراس قرار داشته باشند و بقتل او مبادرت بورزند. ثانیاً اینکه حضور ربانی بعنوان یک عالم و شخصیت پرنفوذ دینی و اجتماعی در راس شورای عالی صلح نه تنها که برای طالبان و پاکستان چالشی بشمار نمی آمده بلکه از شخصیت های بسیار موثر و مناسبی بوده که میتوانسته در نزدیک ساختن طالبان به پروسه صلح و بهبود روابط افغانستان و پاکستان نقش مهمی را ایفا نماید. وقتی قتل او به طالبان و پاکستان نسبت داده میشود سوالهای بوجود می آید که آیا تلاش های او در جهت رهائی زندانیان طالبان و حذف نام سران طالبان از لست سیاه سازمان ملل متحد بخاطر اعتماد سازی در جهت پیوستن طالبان به پروسه صلح باعث خشم طالبان گردیده تا او را بقتل برسانند؟ و یائیکه تلاش های او برای بهبود روابط افغانستان با پاکستان مقامات پاکستان را خشمگین کرده است تا او را نابود نمایند؟. طوریکه دیده میشود کشته شدن استاد ربانی نه به نفع طالبان بوده و نه هم منافی برای پاکستان داشته و به همین دلیل نه طالبان مسئولیت حمله به او را بعهد گرفته اند و نه هم پاکستان در محکوم کردن حمله به جان آقای ربانی از خود تاخیری نشان داده است.

موضوع قابل تامل دیگر این است که استاد ربانی قبل از اینکه به منظور شرکت در کنفرانس بیداری اسلامی به ایران سفر نماید چندین شب را در قندهار سپری کرده و با مردم آن ولایت در شهر و ولسوالی ها ملاقات نموده است. اگر طالبان قصد کشتن او را میداشتند چرا وقتی که استاد ربانی بمدت یک هفته در قندهار بوده و در شهر و ولسوالیها با مردم ملاقات نموده است بقتل او اقدام نکرده اند. طوریکه دیده شد شهادت استاد ربانی منافع خاصی برای طالبان و پاکستان در قبال نداشته پس بهتر است که منفعت ایران در ترور و نابود سازی آقای ربانی مورد مطالعه قرار بگیرد تا دیده شود که ایران از این قضیه چه نفعی برده میتواند.

ایران که ب فکر صدور به اصطلاح انقلاب و گسترش اهداف خود در غالب تشیع صفوی بجهان و خصوصاً در کشور های همسایه میباشد یکی از گزینه های میتواند بشمار بیاید که شخصیت ها و علمای مانند ربانی را که تحصیل کرده الازهر و مفسر و محدث میباشد با گسترش منافع خود در تضاد می بیند و از هر وسیله برای حذف آنان کار میگیرد تا زمینه فعالیت مهره های مورد نظر خود در افغانستان را سهل تر و آسان تر نموده و به گسترش اندیشه های مذموم صفویه به پردازد.

مسئله دیگری که میتواند ایران را خشمگین نموده باشد تا از طریق عوامل خود در میان طالبان به کشتن استاد ربانی مبادرت به ورزد موضوع سخنرانی استاد ربانی در کانفرانس بیداری اسلامی است. استاد ربانی در کانفرانس بیداری اسلامی از علمای کشور های اسلامی خواسته بود تا نظر خود را در مورد حملات و عملیات های انتحاری بیان نمایند تا جامعه اسلامی از این مصیبت رهایی بیابد. شاید این مسئله برای ایران که سردمدار ترور و حملات انتحاری تحت نام عملیات های استشهادی در جهان میباشد گران تمام شده باشد و از طریق عوامل خود در میان طالبان دست به این عمل زده باشد تا با انتقام از ربانی د رمورد بزیر سوال بردن حربه های استشهادی جمهوری اسلامی ایران، مشروعیت و حیثیت

فتوای مراجع شیعه برای حملات انتحاری در زیر نام استشهادی را از زیر سوال رفتن نجات داده و با حفظ این حربه راه رسیدن به اهداف آینده خود را سهلتر و بیمه نماید.

طوری که همه میدانند ایران میتواند بعنوان بنیان گذار و موسس حملات انتحاری در جهان تلقی شود چون ایجاد فرقه ها و قطعات استشهادی در ایران چیزی به جز از ابزاری برای انجام حملات انتحاری در داخل و خارج ایران نمی باشد. خیلی تعجب بر انگیز به نظر میرسد که اگر چنین حملاتی از جانب افراد دیگری و یا در کشور های دیگری صورت بگیرد سردمداران ایران از آن بعنوان حملات تروریستی و انتحاری یاد آوری می نمایند اما وقتی چنین حملاتی از طریق مراجع تقلید به مورد اجراء گذاشته شود از آن بعنوان عملیات استشهادی نام میگیرند. آیت الله خامنه ای رهبر ایران در مورد حملات انتحاری و تشویق چنین حملاتی چنین میگوید: **" عملیات استشهادی ، اوج عظمت یک ملت و اوج حماسه است. این که یک مرد ، یک جوان ، یک پسر و یک دختر حاضر میشود برای منافع ملت و دینش جان خود را فدا کند ، اوج افتخار و شجاعت و شهامت است. این چیزی است که دشمن از آن می ترسد."**⁵ . این گفته او در فرم ثبت نام اولیه داوطلبان عضویت در یگانهای شهادت طلب منعکس گردیده که از آدرس ذیل ملاحظه شده میتواند:

http://parsine.com/files/fa/news/1389/10/25/19835_146.jpg

هرگاهی که ایران و یا عوامل و پیروان ولایت فقیه بخواهند مردم و یا ممالکی را مورد تهدید قرار بدهند از همین حربه حملات انتحاری در تحت نام استشهادی استفاده مینمایند و آنهم نه در مقابل غیر مسلمانان بلکه در مقابل مسلمانان . در اطلاعیه که در این زمینه تحت عنوان **" فراخوان برای عملیات استشهادی علیه رژیم سعودی "** از جانب شیعه نیز پخش گردیده چنین آمده است: **" سایت خبری تحلیلی شیعه نیوز ... از احاد مسلمانان عبور دعوت نمود به منظور دفاع از مردم مظلوم بحرین و مقابله با لشکر کثی و نسل کشی نیروهای عربستان سعودی در یک سری عملیات استشهادی علیه منافع سعودی در منطقه و اقصی نقاط جهان شرکت نمایند . به دنبال این فراخوان خیل عظیمی از اذیخواهان از سراسر جهان در این طرح شرکت نموده و اعلام آمادگی کردند که پس از اذن مرجعیت معظم شیعه و مسئولین در هر نقطه از جهان که لازم باشد عملیات استشهادی انجام دهند"**⁶ . اعلان فوق خیلی خطرناک تر از عملیات های انتحاری منسوب به طالبان میباشد ، چون عملیات های انتحاری طالبان در محدوده جغرافیائی یک کشور و اکثراً بر خلاف مخالفینی انجام میگردد که عملاً با آن ها در جنگ میباشدند، اما حملات انتحاری شیعه نیوز به اذن مرجعیت شیعه همه جهان را شامل میشود یعنی هیچ کسی در اقصی نقاط جهان از این حملات در امان بوده نمیتواند که این مسئله برای جهان بشریت خیلی خطرناک و درد آورتر از حملاتی است که بوسیله طالبان صورت میگردد. در جای دیگری در سایت تحلیلی عصر ایران می بینیم که حسین الله اکرم رئیس شورای هماهنگی نیروهای حزب الله ، به عربستان سعودی هشدار میدهد که : **" اگر عربستان از بحرین خارج نشد تصمیم نهائی ما عملیات استشهادی است"**⁷ .

آیا این همه فرم های ثبت نام و فراخوان ها و اطلاعیه ها و اخطار ها چی مفهومی بغیر از تهدید و ترور را ارائه مینماید؟ آیا کسانی که مانند استاد ربانی در مقابل سیاست های به اصطلاح استشهادی جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران به ایستند و از علمای جهان اسلام بخواهند که نظر خود را در این زمینه بیان نموده و برای پایان دادن به این مشکل راه

حلی پیدا نمایند. مورد خشم سران رژیم ایران قرار نخواهند گرفت؟ این یک امر مسلم است که تقاضای ربانی در کانفرانس بیداری اسلامی در تهران به هیچ شکلی برای ایرانی ها قابل تحمل نبوده چون در صورت صدور فتوای علمای عالم اسلام حربه عملیات های استشهادی از دست آخذن های ایرانی گرفته میشد و در واقعیت امر آنها از این ناحیه خلع سلاح میشدند. بنابر این گفته میتوانیم که ایران یکی از گزینه های اساسی در میان گزینه های دیگر در مورد قتل استاد ربانی میباشد و باید برایش پرونده جدیدی باز شود و این موضوع از طریق سازمان ملل متحد مورد پیگیری قرار بگیرد چون جیره خواران ایران در افغانستان از تحقیقات لازم در این زمینه جلوگیری خواهند کرد.

خوب وقتی که میگوئیم ایران در شهادت استاد ربانی نقش داشته و از جانی هم این عمل به طالبان نسبت داده شده پس چگونه ممکن است که ایران در این حمله دست داشته باشد؟ جواب این سوال واضح است. ایران با بعضی از دسته های طالبان روابط بسیار نزدیک و تنگاتنگی دارد که از نظر ها تا حدودی پنهان نگه داشته شده است. بر اساس همین روابط ایران با طالبان است که نمایندگان طالبان به کانفرانس بیداری اسلامی در تهران دعوت میشوند و چند متر دور تر از محلی که استاد ربانی نشسته است جا بجا میشوند⁸ در حالیکه روی های آنها هم پوشیده میباشد. این مسئله در یک کلیپ ویدیویی طلوع نیوز در برنامه " تودی خبری " که بتاريخ 21 سپتامبر 2011 پخش گردیده صراحت دارد و شما میتوانید با کلیک کردن بروی لینک ذیل به مشاهده آن به پردازید.

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=CvA-grq6nP8

سوالی که مطرح میشود این است که این افراد که در واقع از رهبران طالبان بوده اند اگر مناسبات مستحکمی در میان ایران و طالبان وجود ندارد چگونه به ایران اعتماد کرده اند که بدون ویزا و یا پاسپورت وارد این کشور بشوند و ایران با چگونه شناختی از ایشان آنها را در موقف رهبران جهان اسلام در کانفرانس بیداری اسلامی وارد نموده است؟

وقتی رهبران طالبان بدون پاسپورت و ویزا میتوانند در کنار استاد ربانی در کانفرانس بیداری اسلامی بنشینند ، وقتی که ایران بنابه بگفته و اشنگتن پست با طالبان رابطه عمیق دارد⁹ ، وقتی که اسناد افشاء شده ویکی لیکس نشان میدهد که ایران از طالبان برای کشتن سربازان و مقامات افغان حمایت میکند¹⁰ و وقتی که ایران برای طالبان کمک های را فراهم میکند تا به جنگ خود ادامه بدهند¹¹ پس چی دلیلی باقی می ماند که ما شهادت استاد ربانی را از طریق عوامل ایران در میان طالبان ارزیابی نکنیم.

از جانب دیگر ترتیب ملاقات فرد انتحار کننده با استاد ربانی از جانب واحد یار و استانکزی نیز باعث تقویت این حدس و گمان ها میگردد چون واحد یار معاون حزب مولوی منصور از رهبران احزابی است که از گذشته ها به دامن ایران سقوط کرده و به گفته آگاهان امور این حزب همراه با شاخه های از احزاب دیگری که قاضی امین و مولوی موذن معاون انشعابی مولوی محمد نبی در راس آنها قرار داشته اند بصورت مستمر از ایران پول دریافت نموده اند. وقتی معاون یک حزبی که چنین روابط تنگاتنگی با ایرانی ها و طالبان داشته و این شخص هم یکی از کسانی باشد که برای این ملاقات زمینه سازی نموده باشد عقل برای ما حکم میکند که باید نقش ایران بعنوان یکی از گزینه های قتل استاد ربانی مورد تحقیق قرار بگیرد.

وقتی ایران میتواند با حمایت از دسته های در داخل طالبان برای ادامه بی ثباتی در افغانستان و شکست دادن امریکا در منطقه استفاده نماید یعنی توانائی آن را دارد که دو دشمن خود یعنی طالب و امریکا را با هم به جنگاند و افراد کلیدی مخالف خود در داخل و خارج کشور را به سادگی حذف نماید، خیلی بعید به نظر نمیرسد که عوامل ایران در داخل سازمان استخبارات پاکستان نیز از توانائی های لازم برخوردار باشند تا با استفاده از امکانات آنها نیز در استمرار نا امنی و تداوم جنگ بر علیه قوت های خارجی در افغانستان استفاده نمایند.

با توجه به آنچه که گفته شد هیچ دلیلی باقی نمی ماند که نقش ایران در شهادت استاد ربانی مورد ارزیابی قرار نگیرد، چون ایران از طریق عوامل خود در داخل طالبان و پاکستان و یا مهره های دیگر خود در رده های بالا و پائین دولت افغانستان و یا از طریق لانه های جاسوسی خود در افغانستان بسادگی میتواند دست به ترور افرادی از قبیل استاد ربانی و قتل های زنجیره ئی بزند و بهمین جهت باید نقش ایران در شهادت استاد ربانی مورد دقت و بررسی مجدد قرار بگیرد. ویدیوی اعترافات یک فرد آموزش دیده در ایران از فعالیت های پرده بر میدارد که موید نگرانی های ما است¹².

<http://www.youtube.com/watch?v=MSAH4oVOzrI&feature=relmfu>

ج: نقش ایران در مورد حادثه عاشوری:

همانطوریکه گفته شد در هر جایی که حادثه بوقوع می پیوندد باید در کنار سایر عواملی که میتواند منجر به چنان حادثه شده باشد، رد پای ایران هم با دقت مورد مطالعه و تحقیق قرار بگیرد تا پرده از چهره کذاب سردمداران شیاد و شیطان صفت ایران که در بسا موارد بعد از ایجاد و انجام یک حادثه برای فریب اذهان عمومی مردم بنام همدردی و غمشریکی به نوحه سرائی و سینه زنی می پردازند نیز برداشته شود. یعنی باید برای مهره های مزدور ایران در دولت و رسانه ها این موقع داده نشود تا قبل از تحقیق یک واقعه آنرا به کشور و افراد خاصی مثل پاکستان و طالبان ارتباط بدهند و ایران را غیر مسئول و واجب الاحترام جلوه بدهند. وقتی از امکان دست داشتن ایران در حوادث عاشورای امسال در شهر کابل صحبت میکنیم دلایلی وجود دارد که ما را به این اندیشه وا میدارد.

همه بیاد دارند که بتاريخ 30 جوزای سال 1373 که مصادف به روز عاشوری حسینی بود بمب قدرتمندی در داخل حرم حضرت رضا(رض) منفجر گردید که در نتیجه آن 26 نفر کشته و ده ها تن دیگر مجروح گردیدند. رژیم ایران بعد از وقوع این حادثه با براه انداختن داد و بیداد و ریختن اشک تمساح آن را به مجاهدین خلق ایران نسبت داد و از این طریق به دستگیری و سرکوب جمع کثیری از مخالفان رژیم پرداخت اما پنج سال بعد از انفجار حرم حضرت رضا(رض) سازمان قضائی نیرو های مسلح ایران اعلان کرد که قتل های زنجیره ئی و حادثه بمب گذاری در حرم حضرت رضا(رض) کار سعید امامی و همدستانش در وزارت اطلاعات بوده و اعتراف کرد که این اقدام جنایتکارانه توسط وزارت اطلاعات صورت گرفته است. سایت همبستگی ملی در این زمینه چنین مینویسد:

" روز ۳۰ خرداد ۱۳۷۳ مصادف با روز عاشورا، در شرایطی که حرم و رواقها مملو از مردم عزادار بود، بمب قدرتمندی در حرم منفجر شد و شماری از زائران کشته و مجروح شدند و خساراتی به حرم وارد گردید. 5 سال بعد

در جریان افشای پرونده قتل‌های زنجیره ای، نقش سعید امامی و وزارت اطلاعات در این ماجرا افشا شد... در نهایت در آذر ماه سال ۱۳۷۸ - سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه‌ای بمب‌گذاری در مشهد را به باند سعید امامی منتسب کرد و مشخص شد این اقدام جنایتکارانه توطئه‌ای از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بوده است. سعید امامی در زمان حادثه بمب‌گذاری یکی از ارکان اصلی وزارت اطلاعاتی بود که وزیرش این حادثه را به سازمان منافقین منتسب کرده بود.¹³

بتاریخ 13 قوس 1378 اکبر گنجی در این زمینه چنین گفته است: "... تاریخ‌خانه اشباحی وجود دارد که در آن عالیجنابان خاکستری اطراق کرده و همچنان به توطئه مشغولند. انفجار مشهد یکی از اقدامات آنان است. آنها مسجد اهل سنت را در مشهد خراب کردند که به دنبال آن، حادثه وحشتناک انفجار حرم امام رضا پیش آمد که آنرا به‌گردن (مجاهدین) انداختند."

بهزاد نبوی مشاور خاتمی نیز در طی سخنرانی اش که بتاريخ 18 قوس 1377 در روزنامه کار و کارگر به نشر رسید در مورد این حوادث چنین گفته است: " آن ماجرای حرم امام رضا(ع) هم بحث دیگری دارد که من درصدد طرح آن در اینجا نیستم، اصلاً مسأله طور دیگری است"¹⁴.

عماد الدین باقی نویسنده ایرانی در جلد دوم کتاب "تراژیدی دموکراسی در ایران" نیز از نقش سعید امامی و وزارت اطلاعات رژیم در انفجار حرم حضرت رضا پرده برداشته است¹⁵. مطالعه حوادثی که بوقوع پیوسته همراه با افشاکاری های صورت گرفته و ابراز نظر سازمان قضائی نیروهای مسلح ایران در زمینه قتل های زنجیره ئی و انفجار حرم حضرت رضاء (رض) در روز عاشوری بوضاحت نشان میدهد که همه توطئه ها و ترور ها و انفجارات بوسیله مهره های درشت رژیم و مراکز قدرت در ایران رهبری گردیده است. با توجه به آنچه که گفته شد چی کسی میتواند نقش ایران در قتل های زنجیره ئی ، شهادت ربانی ، حوادث عاشوری و عملیات های انتحاری و انفجاری در افغانستان را نادیده بگیرد بخصوص در شرایطی که ایران فعالیت های سیاسی و مذهبی خود در افغانستان را بشکل غیر قابل باوری به پیش می برد و با پرداخت رشوه و مصارف گوناگون دیگر ، حضور ایران همانند ابر قیر گونی در فضای سیاسی و مطبوعاتی افغانستان مشاهده میشود و چون عفریت وحشتناکی سایه افکنده است.

ایران بحدی در رسانه ها و عرصه های سیاسی افغانستان قدرتمند عمل میکند که حتی مردم افغانستان اجازه بر پائی یک تظاهرات ساده بخاطر محکوم نمودن کشتار عزیزان شان در ایران را هم نمی یابند و یا اینکه یک فلم چند دقیقه ای هم که پالیسی ایران در آن مورد سوال قرار گرفته باشد بوسیله عوامل ایران از پخش آن جلوگیری میشود. یعنی یا آقای کرزی میگوید تظاهرات بر علیه یک کشور همسایه کار خوبی نیست و یا اینکه مخدوم رهین فلم های انتقادی در مطبوعات را ممنوع و قدغن میکند و یا اگر کسی مانند مسئول تلویزیون "امروز" به بهانه آزادی بیان از درد های مردم و مظالم ایرانی ها پرده بردارد اولاً که سفارت ایران بدون در نظر گرفتن سلسله و مراتب دیپلماتیک جهت دستگیری و مجازات عامل آن (نجیب کابلی) مستقیماً به لوی خارنوالی نامه مینویسد و ثانیاً از طریق گماشته های خود به حذف فزیکتی او اقدام مینماید طوریکه در ویدیوهای بالا مشاهده نمودیم و ثالثاً هم آقای کرزی در تحت فشار عوامل ایران بدون در نظر گرفتن شعار آزادی بیان ، نشرات تلویزیون مورد نظر را با تصویب شورای وزیران ممنوع اعلام مینماید. بناءً نفوذ ایران در

ادارات و رسانه ها از اهمیت قضاوت قبل از وقت بعضی از مسئولین و اکثریت رسانه ها در مورد حوادث افغانستان می‌کاهد و تحقیقات گسترده تری را الزامی می‌نماید چون لشکری را که ایران برای انتحار و انفجار در افغانستان آموزش داده و میدهد شاید تعداد و فعالیت شان از نگاه کمی و کیفی کمتر از طالبان نباشد چون ایرانی ها میخواهند از خون و سرزمین افغانها در جنگ با امریکا و آنهم در خارج از کشور خود به بهره برداری به پردازند و افغانستان را آهسته آهسته به زیر نفوذ خود بیاورند. با در نظر داشت آنچه که گفته شد بعید به نظر نمی‌رسد که ایران بخاطر ایجاد اختلاف در میان سنیان و شیعیان افغانستان دست به حوادثی از قبیل واقعه عاشوری نزنند چون با این کار از یکطرف میتواند شیرازه وحدت مردم افغانستان را از هم به پاشاند و از طرف دیگر عناصر بی‌خبر زیادی را برای انجام عملیات های تخریبی و تداوم جنگ در افغانستان به استخدام خود در بیاورد. ازین جهت باید نقش ایران و رد پای ایران در حادثه عاشوری کابل که در عملیات مشابهی در حرم حضرت رضا (رض) نقش داشته نیز خیلی عالمانه و موشگافانه مورد غور و بررسی قرار بگیرد.

دوم : کمونست های سابق:

این ها همان کسانی میباشند که در طی بیشتر از سه دهه گذشته بصورت شباروزی مشغول و مصروف توطئه بر علیه فرزندان مجاهد و آزاده افغانستان بوده اند یعنی همان مجاهدان و آزاد مردانی که کمونست های مزدور و بادران شان را به خاک ذلت نشانده اند. اگر حملات انتحاری و انفجاری با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار بگیرد دیده میشود که همه افرادی که مورد حمله قرار گرفته اند به جریاناتی مربوط میباشند که در گذشته با روسها و مزدوران شان در نبرد بوده اند. از آنجائیکه کمونست ها و همفکران شان در پست های کلیدی اردوی ملی و پولیس ملی جابجا گردیده و ایفای وظیفه مینمایند بسادگی میتوانیم ارتباط حضور شان را در مناطق حساسی که حملات انتحاری و انفجاری صورت میگیرد مورد سوال قرار بدهیم چون رسیدن موفقانه یک انتحار کننده نابلد به نقاط حساسی که تحت تدابیر شدید امنیتی قرار دارد کار ساده و آسانی نیست و همچنان انتقال و جابجا ساختن موفقانه جنگ افزار های انفجاری و جنگی در نقاط مهم یک کار عادی نبوده و از افراد غیر مسلکی مانند طالبان بی تجربه ساخته نمی‌باشد. یعنی بسیار بعید به نظر میرسد که عملیات های انتحاری و انفجاری بدون همکاری از داخل دستگاه های ملکی و نظامی افغانستان صورت بگیرد.

با مطالعه دقت و موفقیت عملیات های انتحاری و انفجاری در نقاط حساس زیر اداره دولت به این نتیجه میرسیم که باید افرادی در سازماندهی و تنظیم این عملیات ها دست داشته باشند که هم مسلکی و هم باصلاحیت باشند و هم باشخصیت های که مورد حمله قرار گرفته اند در تضاد قرار داشته باشند. این ها چی کسانی بوده میتوانند؟ این ها میتوانند همان کمونست های سابق باشند که در طی سه دهه گذشته بصورت شباروزی مشغول و مصروف توطئه بر علیه فرزندان آزاده و مجاهد افغانستان بوده اند و اکنون میخواهند انتقام شکست های ذلت بار خود و بادران شان را از کسانی که ایشان و بادران آنها را به خاک ذلت نشانده اند بگیرند.

مسئله دیگری که دست داشتن بقایای احزاب خلق و پرچم در انفجارات و انتحارات را در محراق توجه قرار میدهد این است که در هیچ یک از عملیات های انتحاری و انفجاری، رهبران سابق احزاب خلق و پرچم و یا آن عده از افسران و

کارکنان وابسته به این احزاب که در داخل بخش های نظامی و ملکی حکومت فعال میباشند کشته نشده اند. این خود سوال بزرگی است که چرا کمونست های سابق که هم در اردو و پولیس مشغول وظیفه میباشند و هم دست های شان بخون فرزندان آزاده این سرزمین سرخ میباشند در جریان قتل های زنجیره ئی هدف قرار نگرفته اند؟ زیرا برای طالبان آنده از جنرالانی که عملاً در چوکات اردو در برابر آنها می جنگند خیلی مهم تر از سران مجاهدینی میباشند که یا در چوکات دولت با آنها عملاً در حال مبارزه نمی باشند و یا اینکه بدون داشتن کدام وظیفه دولتی و یا محاربوی در خانه های خود نشسته اند و به زندگی عادی خود ادامه میدهند. طرح مسئله خصومت های شخصی در ترور افراد جهادی نیز کاملاً یک توطئه ظالمانه و یک موضوع کاملاً بی ربط و بی اساس میباشند چون اگر مسئله خصومت های شخصی باعث چنین حملاتی میگردد باید در قدم اول کمونست های خلق و پرچم که قاتل صد ها هزار تن از هموطنان بیگناه ما و عامل ویرانی کشور ما هستند مورد حمله قرار میگرفتند. در نتیجه گفته میتوانیم که در اکثریت انتحار ها و انفجار های که در زمینه از میان برداشتن شخصیت ها و رهبران جهادی برداشته میشود نقش کمونست های سابق که در اردو و پولیس فعال میباشند از همه برجسته تر میباشند چه این کار در تیبانی با روسیه و یا ایران صورت بگیرد و یا در همکاری با طالبان و پاکستان و یا کشور دیگری انجام بشود

متأسفانه که ادامه و موجودیت جنگ ها در افغانستان این موقعیت را برای رهبران و جنرالان کمونست دیروزی مهیا نموده تا همه چنل کاری ها و جنایات خویش را بگردن طالبان انداخته و آنها را مسئول حملاتی از قبیل قتل های زنجیره ئی و کشتن شخصیت های جهادی کشور قلمداد نمایند. در حالیکه به سختی میتوان باور کرد که طالبان بخاطر زدن اهداف شان حتی به بمب گذاری ها و انفجار مساجد و کشتار نماز گزاران نیز به پردازند چون انفجار مساجد و کشتار نماز گزاران در تضاد با عقیده ایشان قرار دارد. از این جهت کمونست های سابق در اکثریت حوادث کشور باید مورد سوال و تحقیق قرار بگیرند و نقش آنها در حوادث افغانستان باید مانند سایر گزینه ها و احتمالات دیگر مورد توجه قرار بگیرد و حتی در مورد گزارش های غلطی که منجر به بمباردمان های کورکورانه خارجی در مناطق مسکونی و کشتار مردم غیر نظامی میگردد باید رد پای آنها جستجو شود.

سوم : تیم آقای کرزی:

اعضای تیم آقای کرزی از احتمال دست داشتن در حوادث و وقایعی که در کشور بوقوع می پیوندند برائت یافته نمی توانند زیرا قسمی که دیده میشود با ازبین رفتن هر یک از شخصیت های که با تیم آقای کرزی همفکری نداشته و آماج توطئه قرار گرفته اند ، جای آنها با نصب مهره های جدیدی از همفکران تیم کرزی پر گردیده و بدین ترتیب میدان اقتدار آقای کرزی و تیم شان از وسعت بیشتری برخوردار گردیده است.

استبداد سیاسی و اداری آقای کرزی و تیم ایشان بحدی افزایش یافته است که حتی کارمندان یک ولسوالی هم باید با پرداخت یک مبلغ گزاف از فلتر کمیسیون به اصطلاح اصلاحات اداری او عبور نمایند و بر علاوه مبلغ پرداخت شده خیرانه آقای لودین در ریاست اداره به اصطلاح مبارزه با فساد اداری را که خودش از همه فاسد تر می باشد نیز به پردازند. با چنین حالتی که تیم آقای کرزی با اخاذی و رشوه ستانی نالایق ترین و بدنام ترین افراد را از طریق کمیسیون

به اصطلاح ممتحنه‌شان که در آن امتحانی به جز از رشوه‌ستانی و دامن زدن به مسایل قومی و بدنام کردن افراد خوشنام از آن‌ها گرفته نمی‌شود در همه پست‌های خورد و بزرگ نصب مینمایند چطور میتوانیم نقش آنها را در حذف افرادی که از حمایت مردمی برخوردار باشند نادیده بگیریم. آیا این مسئله که آقای کرزی در طول حکومت خود به محکوم کردن و ساختن کمیسیون‌های تحقیق بسنده کرده است این سوال را بر نمی‌انگیزد که آقای کرزی از ترس افشا شدن نقش مهره‌های درشت تیم خود هیچگاهی حاضر نبوده و نخواهد شد تا نتایج حاصله از تحقیقات کمیسیون‌های نام نهاد خود را برای عامه مردم اعلان نماید؟ بلی این سوال بحث بر انگیز همراه با ترور و بدنام کردن شخصیت‌های مردمی و محبوب کشور و جابجائی مهره‌های مورد نظر تیم کرزی در رده‌های بلند و پائین دولت است که هرکسی را به این اندیشه و امیداردا در مورد نقش آقای کرزی و همدستانش در حوادث و وقایع کشور مظنون و بدگمان گردد. هماهنگی سازمان‌های خود ساخته آقای کرزی بنام‌های حقوق بشر و امثالهم در بدنامی افراد و شخصیت‌های که با تیم کرزی همفکر نباشند به منظور باز نمودن راه برای بقدرت رسانیدن مهره‌های مورد نظر آقای کرزی نیز قابل دقت و بررسی میباشد.

آیا قتل‌های زنجیره‌ئی زمینه را برای جابجائی بهتر و بیشتر مهره‌های تیم کرزی مساعد نمیسازد؟ آیا بدنام کردن شخصیت‌های ملی و خوشنام کشور بخاطر تداوم چنگ زدن خرچنگ‌گونه آنها برای قدرت نیست؟ آیا حوادث عاشوری که در نتیجه آن امکان ایجاد اختلاف در میان اهل تسنن و تشیع موجود بود به نفع آنانی که میخواهند تفرقه بیندازند و حکومت نمایند نمیباشد؟ آیا کشتن استاد ربانی حذف یک رقیب نیرومند از انتخابات آینده بشمار آمده نمی‌تواند؟ این‌ها و سوالات بیشمار دیگری که در نزد مردمان چیز فهم و عوام الناس کشور وجود دارد ایجاب آنرا مینماید تا تیم آقای کرزی هم در لست مظنونین حوادث افغانستان قرار بگیرند و یا از اینها در مورد بی تفاوتی گذشتن از کنار نتایج تحقیقات کمیسیون‌های موظف‌شان باز پرسى صورت بگیرد. چون اگر چند تن از دزدان سر یک گردنه هم کمیسیونى بخاطر یافتن قاتل یکی از همکاران‌شان بسازند نا ممکن است که به کدام نتیجه و رد پای دسترسى پیدا نمایند. آیا اعضای تیم کرزی از چند رهن جاهد هم بیکاره تر و بی‌عرضه تر میباشند؟ اگر این طور است پس به گروگانگیری ملت ما بنام حکومت و رئیس جمهور پایان داده و بدنبال مناصب قدیمی خود به خارج از کشور باز گردند.

چهارم : نقش استخبارات کشور های خارجی:

بهمان قسمیکه نقش ایران و کمونست‌ها همراه با نقش تیم مشخص کرزی در قتل‌های زنجیره‌ئی، شهادت استاد ربانی، وقایع عاشوری و حوادث انتحاری و انفجاری محتمل دانسته میشود، احتمال نقش کشورها و قدرت‌های که شخصیت‌های پر نفوذ افغانستان را سد راه منافع خود بحساب می‌آورند نیز در حوادث متذکره منتفی شده نمی‌تواند. سیل اتهامات و توطئه‌های که برای بدنام کردن شخصیت‌های با نفوذ افغانستان تحت عناوین مختلف بوسیله نهاد‌های وابسته، دست پرورده و معاش‌خوار بیگانه وجود دارد این سوء تفاهم‌ها را تقویت مینماید. بعد از رویکار آمدن آقای کرزی نهاد‌های زیادی بنام دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق زن و امثالهم بفعالیت آغاز کردند که از موضوع حقوق بشر و مسئله حقوق زن بعنوان ابزاری برای اهانت به اعتقادات دینی و بدنامی شخصیت‌های خوشنام و ملی کشور ما استفاده نموده اند. سازمان‌های جدیدالتشکیل بمجردیکه فعالیت‌های خود را آغاز نمودند عده را بنام ناقض حقوق بشر و عده دیگری را بنام ناقض حقوق زنان مورد حمله قرار داده و برای مردم ما به پرونده سازی آغاز کردند. آن عده از قهرمانانی را که با

نثار جان های شیرین خود بدفاع از عقاید و استقلال کشور برخاسته بودند بنام جنگ سالار و تفنگ سالار مورد حمله و شماتت قرار داده و خواستار محاکمه آنها گردیدند و موازی با این سازمان ها عناصر مزدور دیگری از جریانات چپ هم که در داخل دولت آقای کرزی فعالیت مینمایند با اتهامات بی مورد به جهاد گران مسلمان افغانستان بعنوان بخش تکمیل کننده و حمایت کننده هرزه سرانی های سازمان های وابسته مذکور بگونه خیلی ظالمانه بجان جهاد و شخصیت های جهادی افغانستان افتادند تا با خوش خدمتی و تبصیب به مقام و پول بیشتری دست پیدا نمایند. سازمان ها و افراد وابسته جهاد دشمن و افغان دشمن ولو که ادعاهای بی بنیاد خود را بزور سر برچه بیگانگان نیز به اثبات برسانند و در نتیجه این پرونده سازی ها به اهداف شوم و پشت پرده خود هم دست پیدا نمایند باز هم ادعا ها و پرونده سازی های شان به باور مردم به سه دلیل عمده از نظر اخلاقی و حقوقی از ارزش و مشروعیتی برخوردار نمیشد.

اولاً اینکه اکثریت کسانی که در این سازمان ها گرد هم آمده اند و یا اینکه گرد آورده شده اند گفته میشود که دارای افکار سیکولاریستی بوده و به جریانات چپ و جریانات ضد دینی و ضد جهادی مربوط میباشند و یا اینکه درکی از ارزشهای دینی، ملی و اجتماعی جامعه ما ندارند تا بتوانند صلاحیت ابراز نظر در مورد معادلات و معاملات وطنی را داشته باشند.

ثانیاً اکثریت پرونده سازانی که داد و ببداد حقوق بشر را سر داده اند بنا به باور مردم از خود استقلال فکری و اخلاقی نداشته و معاش بگیر و جیره خوار کشور های بیگانه در قالب کمک های انسانی میباشند و ثالثاً اینکه گروه های معروف به دفاع از حقوق بشر و حقوق زن تا اکنون بر خلاف میل حامیان و تمویل کنندگان خارجی خود هیچ بیانیه را صادر نکرده اند و هیچگاهی حاضر نشده اند تا کشتار مردم بیدفاع مردم افغانستان توسط قوای خارجی را بصورت شاید و باید محکوم نمایند و هیچ وقتی در مقابل عملیات های شبانه ، زندانی ساختن ها و بازداشت های غیر قانونی مردم از خود عکس العملی شایسته را نشان نداده اند، الا همانطوریکه عده را بخاطر عدم همفکری و داشتن ریش و دستار و عقیده اسلامی بنام جنگ سالار و ناقض حقوق بشر محکوم مینمایند و خواستار به محاکمه کشیده شدن آنها میگرددند باید در مقابل زندانی ساختن ها ، تجاوزات جنسی ، قتل های تفریحی و کشتار مردم بیدفاع ما که در داخل کشور صورت میگیرد و یا در مقابل اعدام افغانهای که در کشور های همسایه انجام میشود از خود عکس العملی را نشان میدادند. وقتی که مردم ما سکوت سازمان های حقوق بشر در مقابل اعدام افغان های مظلوم در ایران را نظاره می نمایند بدین فکر می افتند که شاید "اعدام" حقوقی باشد که از جانب بادران ایرانی شان به "بشر" افغانی داده میشود در غیر آن بصورت مصلحتی هم که میبود باید از خود عکس العمل مناسبی را نشان میدادند.

این جا است که احتمال نقش استخبارات کشور های خارجی از قبیل ایران و پاکستان و امثالهم در قتل های زنجیره ئی و حوادث گوناگون کشور در ذهن مردم تقویت میشود و سوالاتی را در ذهن آنها ایجاد مینماید که آیا آن عده از افراد و سازمان های که شب و روز در تلاش بدنام کردن و ترور شخصیت جهادگران مومن افغانستان میباشند تا آنها را از صحنه های سیاسی افغانستان حذف نمایند و در این کار موفق نمیشوند بعید است که بعد از ناکامی در این صحنه سازی ها با همدستی با عوامل بیگانه دست به حذف فزیزی کسانی بزنند که سالها بر علیه ایشان مشغول توطئه بوده اند؟ بناء ایجاب می نماید تا هنگام وقوع حوادث گوناگون در کشور ، این گزینه هم بعنوان یکی از گزینه های احتمالی مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.

نتیجه گیری:

واقعیت امر این است که باید سیاست های دولت و جامعه بین المللی در طی حدود ده سال گذشته مورد ارزیابی مجدد و اساسی قرار بگیرد و عوامل اکثریت ناکامی ها و حوادث گذشته در ساختار و بدنه دولت ، اردو ، پولیس ، و همچنان در طول و عرض احزاب و سازمانهای که در افغانستان فعالیت مینمایند جستجو شود تا بتوانیم بسوی جامعه با ثبات و مرفه گام برداریم. یعنی دولت ، اردو و پولیس افغانستان همراه با یک عده از احزاب و سازمانهای جدید و کهنه توأم بایک عده از سازمان های خیریه و غیر دولتی به یک خانه تکانی و یا یک عملیات جراحی اساسی ضرورت دارند تا ساختار و بدنه آنها از لوٹ وجود آنعده از عده های سرطانی که برای تامین منافع بیگانگان فعالیت مینمایند پاکسازی شود.

برای پیدا نمودن دست های مرموزی که در داخل و خارج دولت افغانستان باعث تداوم حوادثی از قبیل: قتل های زنجیره ئی ، وقایع عاشوری و حوادث انتحاری و انفجاری گردیده اند و یا خواهند شد باید به افراد ، گروه ها و کشور های مظنون شد که از نگاه سیاسی و عقیدتی با آن عده از افراد و شخصیت های که مورد حمله قرار گرفته اند در مخالفت قرار داشته و آنان را سدی در راه رسیدن به اهداف خود میدانسته اند و یا اینکه خواسته اند از ایجاد چنین حوادثی به بهره برداری های مذهبی ، سیاسی و اقتصادی به پردازند.

طبیعتاً با ایجاد حوادثی که به مسایل مذهبی ارتباط میگیرد آنعده از کسانی سود خواهند برد که سنگ دفاع از مذهب را به سینه می کوبند و با ایجاد حوادثی مرتبط با مسایل سیاسی آنعده از کسانی بهره خواهند برد که خواهان حذف چهره های پرنفوذ کشور ما میباشند و در نهایت از ایجاد نفرت و سوء تفاهم در مقابل یک کشور خاص آنانی استفاده خواهند کرد که میخواهند افغانستان از نظر اقتصادی به بازار فروش کالا ها و امتعه صادراتی شان مبدل گردد.

بر اساس همین دلایل است که علل و عوامل حوادث افغانستان بصورت لازم و شایسته مورد بحث قرار نمیگیرد و هرگاهی که حادثه ی بوقوع می پیوندد تلاشهای فراوانی آغاز میگردد تا افکار عمومی را قبل از تحقیقات لازم به جانب دیگری توجیه نمایند. البته هدف از همه تلاش های که در این زمینه یا بصورت انفرادی و گروهی و یا از طریق رسانه های بظاهر مستقل صورت میگیرد در دو چیز نهفته میباشد: اولاً اینکه دست های مرموز دیگری را که شاید در بسا موارد نقش های مخرب تری هم نسبت به طالبان و پاکستان داشته باشند از نظر های پنهان نگه دارند و ثانیاً اینکه گزینه های دیگری که باید مورد دقت و تامل قرار بگیرند از لست نقد و بررسی حذف شوند. بناءً ایجاب مینماید تا بمنظور دستیابی به حقایق و شناخت دست های مرموز دیگری که از ادامه جنگ و آشوب در افغانستان به بهره برداری می پردازند تنها به متهم کردن و محکوم کردن یک و یا دو گزینه احتمالی و مشکوک اکتفا نشود بلکه همه گزینه ها و احتمالاتی که مورد بحث قرار گرفت در زیر ذره بین نقد و بررسی گذاشته شود و مورد تدقیق و تحقیق و مطالعه قرار بگیرد تا مردم ما بیشتر از این نسبت به آنانی که سرنوشت شان را به بازی گرفته اند بی اطلاع نمانند. و من الله التوفیق.

¹ <http://www.ghatreh.com/news/nn9503924/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B8%D9%85%DB%8C-%D9%85%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%85-%D8%B4%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%AD%DA%A9%D9%85%DB%8C-%D9%86%D9%85%D8%A7%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87>

² <http://www.pyknet.net/1389/08mordad/06/page/33Afghanistan.htm>

³ http://www.hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=12466:2010-10-01-14-38-12&catid=16:2009-10-10-12-51-04&Itemid=56

⁴ <http://www.youtube.com/watch?v=MSAH4oVOzrl&feature=relmfu>

⁵ http://parsine.com/files/fa/news/1389/10/25/19835_146.jpg

⁶ <http://www.moadeleh.com/%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D9%88%DB%8C%DA%98%D9%87/%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%B9%D9%85%D9%84%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B4%D9%87%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%B1%DA%98%DB%8C%D9%85-%D8%B3%D8%B9%D9%88%D8%AF%DB%8C>

⁷

<http://www.asriran.com/fa/news/162734/%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87%E2%80%8C%DA%A9%D8%B1%D9%85-%D8%A7%DA%AF%D8%B1-%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D9%86%D8%B1%D9%88%D8%AF%D8%8C-%D8%B9%D9%85%D9%84%D9%8A%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B4%D9%87%D8%A7%D8%AF%D9%8A-%D8%A7%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%85-%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D8%AF%D9%87%DB%8C%D9%85>

⁸ http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=CvA-grq6nP8 - Tolo News 21/9/2011
Towde_Khabare

⁹ <http://www.youtube.com/watch?v=v6k-HGg44dg&feature=related>

¹⁰ <http://www.jamnews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=14933&Serv=26>

¹¹ <http://da.azadiradio.org/content/article/24390314.html>

¹² <http://www.youtube.com/watch?v=MSAH4oVOzrl&feature=relmfu>

¹³ http://www.hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=12466:2010-10-01-14-38-12&catid=16:2009-10-10-12-51-04&Itemid=56

¹⁴ <http://www.mojahedin.org/pages/decorumDetails.aspx?DecorumId=4952>

¹⁵ - <http://www.iranianuk.com/article.php5?id=33004>